

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۸ اگست ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۲۱

مُقَطَّعات

۲۲

غزل

آن کس، که روزگار بدو افتخار کرد
لطفی، چگونه لطف، که آن را به صد زبان
گردون ز اسپ عزتم افگند، در عراق
یعنی ز روی ذره نوازی، چو آفتاب
غمخانه مرا، که ز دوزخ نمونه بود
وان مرغ وحشیی، که رها کرده بود، بند
می خواستم، که در قدمش جان کنم، نثار
وز فرط لطف و مهر، مرا شرمسار کرد
نتوان به عمرهای دراز، اعتذار کرد
او باز بر تگاور بختم، سوار کرد
امروز بر وثاق غریبان، گذار کرد
رشک بهشت و غیرت فصل بهار کرد
بازش به دام و دانه الفت، شکار کرد
آن دم، که چهره چون مه نو، آشکار کرد

نگداشت همّت، که درین مقدم شریف
جنسی چنین وضیع^۱، نباید نثار کرد

^۱ "وضیع": کلمه عربی و در معنای "کم مرتبه" و متضاد "شریف" است. مصراع متضمن این کلمه در خود دیوان حاضر در هیئت "جنسی چنین شریف، نباید نثار کرد" آمده است، که ارتباط منطقی بیت را تأمین کرده نمی تواند. ازین رو "شریف" را با کلمه مقابل آن؛ یعنی "وضیع" تعویض کردم. چون شاعر می خواهد بگوید، که: می خواستم جان خود را دنثار قدمش کنم، مگر غیرتم اجازه نداد، که چنین جنس کم ارزش را فدای آن مقدم شریف نمایم!!! (خ. معرفی)